

## جا خواستیم و جانشین نخواستیم

۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۲۳

جلسه داشت شروع می شد و نماینده هیات انگلیس روبروی دکتر مصدق منتظر ایستاده بود تا بلکه بلند شود و روی صندلی خویش بنشیند ، اما پیرمرد اصلاً نگاهش هم نمی کرد.

می گویند زمانی که قرار بود دادگاه لاهه برای رسیدگی به دعاوی انگلیس در ماجرای ملی شدن صنعت نفت تشکیل شود ، دکتر مصدق با هیات همراه زودتر از موقع به محل رفت . در حالی که پیشاپیش جای نشستن همه ی شرکت کنندگان تعیین شده بود ، دکتر مصدق رفت و به نمایندگی هیات ایران روی صندلی نماینده انگلستان نشست .

قبل از شروع جلسه ، یکی دو بار به دکتر مصدق گفتند که اینجا برای نماینده هیات انگلیسی در نظر گرفته شده و جای شما آن جاست ، اما پیرمرد توجهی نکرد و روی همان صندلی نشست .. جلسه داشت شروع می شد و نماینده هیات انگلیس روبروی دکتر مصدق منتظر ایستاده بود تا بلکه بلند شود و روی صندلی خویش بنشیند ، اما پیرمرد اصلاً نگاهش هم نمی کرد . جلسه شروع شد و قاضی رسیدگی کننده به مصدق رو کرد و گفت که شما جای نماینده انگلستان نشسته اید ، جای شما آن جاست . کم کم ماجرا داشت پیچیده می شد و بیخ پیدا میکرد که مصدق بالاخره به صدا در آمد و گفت : شما فکر می کنید نمی دانیم صندلی ما کجاست و صندلی نماینده هیات انگلیس کدام است ؟ نه جناب رییس ، خوب می دانیم جایمان کدام است .. اما علت اینکه چند دقیقه ای روی صندلی دوستان نشستیم به خاطر این بود تا دوستان بدانند برجای دیگران نشستن یعنی چه ؟ او اضافه کرد که سال های سال است دولت انگلستان در سرزمین ما خیمه زده و کم کم یادشان رفته که جایشان این جا نیست و ایران سرزمین آبا و اجدادی ماست نه سرزمین آنان ... سکوتی عمیق فضای دادگاه را احاطه کرده بود و دکتر مصدق بعد از پایان سخنان کمی سکوت کرد و آرام بلند شد و به روی صندلی خویش قرار گرفت. با همین ابتکار و حرکت ، عجیب بود که تا انتهای نشست ، فضای جلسه تحت تاثیر مستقیم این رفتار پیرمرد قرار گرفته بود و در نهایت نیز انگلستان محکوم شد .

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۲۰۵/جا-خواستیم-جانشین-خواستیم>